



انقلاب اسلامی و تاریخ‌سازی‌های لوس آنجلسی

(نقد آثار نیکی کدی درباره انقلاب اسلامی با تأکید بر کتاب نتایج انقلاب ایران)^۱

دکتر عباس خلجی^۲

◆ چکیده

این مقاله با اتخاذ رویکرد انتقادی نسبت به آثار نیکی آر. کدی که درباره انقلاب اسلامی ایران به نگارش درآمده است، درصدد آشکار ساختن ضعف‌های روشی، نظری و محتوایی آنها برآمده است. در این راستا، ابتدا خلاصه‌ای از رویکرد نظری و مفاد کتاب‌ها و آرای پژوهشی وی ارائه می‌شود. سپس نقاط ضعف و کاستی‌های آن، که به ویژه در آخرین کتاب کدی نمود بارزی می‌یابد، با نقل قول‌های مستقیم و استناد به مطالب کتاب معرفی می‌گردد که امید است در چاپ‌های بعدی از طریق پانوشت‌های توضیحی از تأثیرات منفی و تحریک‌آمیز آنها جلوگیری شود. کلید واژه‌ها: ایران، انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)، اندیشه سیاسی در ایران، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، جامعه و جنسیت.

۱. نیکی آر. کدی، نتایج انقلاب ایران، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.

۲. دکترای علوم سیاسی.

◆ مقدمه

خانم نیکی آر. کدی یکی از تاریخ‌نگاران امریکایی است که پژوهشگر فعالی در حوزه مسائل سیاسی و اجتماعی ایران به شمار می‌رود. وی با توجه به علاقه خاصی که به تحولات سیاسی و اجتماعی معاصر ایران نشان داده است، از پیشینه دیرینی در این حوزه برخوردار است و تحقیقات دیرپایی درباره ایران، به ویژه انقلاب اسلامی، انجام داده است. پیشینه پژوهشی وی درباره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، به صدر مشروطه و جنبش تحریم تنباکو معطوف شده و رساله دکترای خویش را به بررسی قیام تنباکو اختصاص داده است. علاوه بر آن، تحقیقی مستقل درباره سقوط سلسله قاجار و برآمدن رضا شاه انجام داده است. این آثار به فارسی برگردانده شده و به چاپ رسیده‌اند.^۱ کدی علایق پژوهشی خود را با چاپ و انتشار کتابی درباره انقلاب اسلامی پی گرفت و در خلال آن به بازکاوی ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران پرداخت.^۲ وی با نگارش مقالات گوناگون و سخنرانی‌های مختلف، اظهار نظرهای زیادی درباره انقلاب اسلامی و تحولات پس از آن داشته است. او با همکاری مارک گازیوروسکی، سرپرستی که طرح پژوهشی مشترک و دسته‌جمعی را درباره روابط ایران با شرق و غرب، در هنگامه جنگ سرد تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی بر عهده گرفت و مجموعه مقالاتی را روانه بازار کتاب کرد که به زبان فارسی نیز ترجمه شده است.^۳ بدین سان، آثار کدی درباره تحولات

۱. نیکی آر. کدی، *تحریم تنباکو در ایران*، ترجمه شاهرخ قائم مقامی، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، ۲۵۳۶ و نیکی آر. کدی، *ایران دوران قاجار و برآمدن رضا خان (۱۱۷۵-۱۳۰۴)*، ترجمه فرخ جعفری و مهدی حقیقت خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.

۲. نیک آر. کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، قلم، ۱۳۶۹، مشخصات کتاب‌شناختی لاتین این اثر به ترتیب زیر است:

Nikki R. Keddie, *Modern Iran, Roots And Results Of Revolution*, yale university, 1981.

۳. نیکی کدی و مارک گازیوروسکی، *نه شرقی، نه غربی (روابط خارجی ایران با امریکا و اتحاد شوروی)*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

نیکی کدی از جمله مورخینی است که مانند اغلب پژوهشگران غربی نتوانسته است، در ارزیابی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقش نیروهای تأثیرگذار بر این تحولات، خود را از دایره بسته نگاه طبقاتی به تحولات اجتماعی خارج سازد.

سیاسی و اجتماعی ایران و آرا و اندیشه‌هایی که در این آثار ارائه شده‌اند و به طور طبیعی بر بخشی از تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی اثر خواهد گذاشت، آن‌قدر اهمیت دارند که نیازمند نگارش یک مقاله انتقادی باشند. آنچه این اهمیت را افزون می‌سازد، ترجمه، چاپ و نشر اثر جدیدی از کدی درباره انقلاب اسلامی است که به بررسی نتایج این انقلاب می‌پردازد.^۱ در واقع کتاب حاضر برگردان بخش پیوستی به چاپ دوم کتاب ریشه‌های انقلاب ایران

است که از سوی انتشارات دانشگاه ییل امریکا منتشر شده است. این قسمت که سه فصل مستقل و جداگانه را در بر می‌گیرد، به صورت کتابی مستقل ترجمه، چاپ و روانه بازار کتاب شده است. این مقاله در صدد آن است که با تمرکز بحث خویش بر آخرین نوشته‌های کدی درباره انقلاب اسلامی ایران، یافته‌های پژوهشی وی را با دیدی منتقدانه بررسی کند و اشتباهات عمدی و سهوی و البته دیدگاه‌های خصمانه، تحریف واقعیات، تحلیل و تفسیرهای جانبدارانه و ادعاهای بی‌اساس وی را روشن سازد که در پرتو بیان برخی حقایق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و در لابه لای واقعیات موجود گنجانده شده‌اند.

بنابراین، در ابتدا به منظور آشنایی با دیدگاه‌ها و اندیشه‌های نیکی کدی خلاصه‌ای از محتوای آثار وی ارائه می‌شود که به تحولات ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. سپس به نقد و داوری این دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود. در پایان، توصیه‌های سازنده‌ای برای بهبود و

۱. کدی، پیشین، ۱۳۸۳. عنوان اصلی و مشخصات کتابشناختی انگلیسی آن به صورت زیر آمده است:

Nikki R. Keddie, *Modern Iran: Roots And Results Of Revolution*, yale university 2 th, 2003.

اصلاح مفاد کتاب - حداقل ترجمه آن - از طریق نگارش مقدمه توضیحی و آوردن پاورقی‌های روشن‌گر، به ناشر و مترجم محترم این اثر پیشنهاد می‌گردد.

◆ چکیده آرای نیکی کدی درباره تحولات انقلابی ایران

همان‌گونه که قبلاً گفته شد، نخستین اثر کدی درباره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به بررسی و تحلیل جنبش تحریم تنباکو اختصاص یافته است. این کتاب که سال‌ها پیش از وقوع انقلاب اسلامی در ایران نوشته شده است، سبب‌ساز استمرار تحقیقات کدی درباره تحولات انقلابی در ایران، به ویژه انقلاب اسلامی شده است. بنابراین، باید به این مسأله توجه کرد که سایر آثار کدی بر یافته‌های نظری و علل و عوامل تاریخی که این کتاب به آنها دست یافته، استوار شده‌اند و خلاصه‌ای از مطالب آنها در آثار بعدی کدی، به ویژه ریشه‌های انقلاب ایران تکرار شده است. از این رو، آشنایی با قواعد کلی این یافته‌ها در فهم نوع تاریخ‌نگاری نیکی کدی پیرامون تحولات سیاسی اجتماعی ایران مؤثر است.

نیکی کدی از جمله مورخینی است که مانند اغلب پژوهشگران غربی نتوانسته است، در ارزیابی تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقش نیروهای تأثیرگذار بر این تحولات، خود را از دایره بسته نگاه طبقاتی به تحولات اجتماعی خارج سازد. همان نگاه بسته‌ای که به تعبیر میشل فوکو باعث می‌شود تا فیلسوفان غربی در صورتی یک انقلاب را به رسمیت بشناسند که دو دینامیک را در آن مشاهده کنند: یکی دینامیک تضادهای درون جامعه، یعنی دینامیک مبارزه طبقاتی یا دینامیک رویارویی‌های بزرگ اجتماعی و دیگری دینامیک سیاسی، یعنی حضور یک پیشگام، یک طبقه، حزب یا ایدئولوژی سیاسی و خلاصه نیروی پیشتازی که همه ملت را به دنبال خود می‌کشد.^۱

۱. ر.ک: میشل فوکو، *ایران: روح یک جهان بی‌روح*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.

اما همه آنهایی که تحولات سیاسی و اجتماعی ایران را در دو قرن اخیر بر مبنای منطق واقعی و حقیقی آن مطالعه کرده‌اند و ریشه‌های جنبش‌های بزرگ اجتماعی آن را می‌شناسند بر این نکته واقف‌اند که نمی‌توان هیچ‌یک از دو دینامیک مورد نظر پژوهشگران غربی را - که برای آنها نشانه‌های بارز و علامت‌های روشن پدیده‌های انقلابی‌اند - در رویدادهای دو قرن اخیر در ایران مشاهده کرد. بنابراین پژوهشگرانی که در فرضیه‌ها و نظریه‌های تنگ و جامد آنها برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی، نتوان جایگاه مبارزه طبقاتی و تضادهای درونی جامعه و یک پیشگام را مشخص کرد، چگونه امکان دارد به شناخت واقعی و عینی از تحولات ایران نائل آیند و به دستاوردهای پژوهشی آنها به عنوان دستاوردهای فارغ از تعصب و دستاوردی علمی نظر کرد؟ نیکی کدی در اغلب آثار خود دچار چنین مشکل بزرگی است و نمی‌تواند از دایره تنگ تحلیل‌های سنتی و رسمی جنبش‌های اجتماعی - که بر تمامی آثار غربی سیطره دارد - خارج شود.

اولین نشانه‌های چنین عصبیتی را - که بر تمام آثار کدی پیرامون مسائل ایران سایه افکنده است - می‌توان در همان ابتدای کتاب تحریم تنباکو در ایران مشاهده کرد. در این کتاب نیکی کدی بدون هیچ پشتوانه تاریخی می‌نویسد:

جنبش تنباکو متضمن نخستین اتحاد موفقیت‌آمیز میان علما، اصلاح‌طلبان متجدد و جماعت ناراضی ایران، به خصوص تجار بود.^۱

در حقیقت، او تحت تأثیر همان عصبیت به دنبال آن دو مکانیزمی می‌گردد که در همه پژوهش‌های اجتماعی در غرب، ذهن پژوهشگر را در سیطره خود دارد و اجازه نمی‌دهد تحولات سیاسی و اجتماعی را خارج از قالب‌های از پیش تعیین‌شده و بر اساس منطق واقعی آن تحلیل نماید.

نیکی کدی می‌داند که اتحاد بین علما و اصلاح‌طلبان متجدد در نهضت تنباکو توهمی بیش

نیست، زیرا چگونه امکان دارد، در جنبش بزرگ تنباکو که علیه یکی از قراردادهای استعماری که عاقد آن کسانی جز همان اصلاح‌طلبان متجدد عصر قاجاری نیستند، چنین اتحادی به وجود آمده باشد؟! بنابراین، کدی نمی‌خواهد باور کند که در ایران بر خلاف کشورهای غربی همه جنبش‌های بزرگ اجتماعی تحت تأثیر آموزه‌ها، نظریه‌ها و رهبری‌های عالمان دینی به وجود آمده است. چرا او نمی‌خواهد به این حقیقت در فهم تحولات ایران اعتراف کند؟ زیرا دایره تنگ

فرضیه‌هایش پیرامون خاستگاه

جنبش‌های اجتماعی هیچ‌گاه به او اجازه

نمی‌دهد نقش رهبری برای جریان‌هایی

غیر از طبقات اجتماعی (مثل تجار،

روشنفکران سکولار، احزاب، گروه‌های

سیاسی و امثال اینها) قائل شود، چه

برسد به رهبری دینی و روحانیت انقلابی

که کدی بارها اعتراف می‌کند، دل خوشی

از آنها ندارد.

این اولین نقطه ضعف ساختاری آثار

نیکی کدی در فهم تحولات سیاسی

اجتماعی ایران است که در بقیه آثارش

◆

پژوهشگرانی که در فرضیه‌ها و نظریه‌های تنگ و جامد آنها برای تحلیل جنبش‌های اجتماعی، نتوان جایگاه مبارزه طبقاتی و تضادهای درونی جامعه و یک پیشگام را مشخص کرد، چگونه امکان دارد به شناخت واقعی و عینی از تحولات ایران نائل آیند.

نیز نمایان می‌شود و آثار او را در حد تاریخ‌سازی‌های فرومایه لوس آنجلسی پایین می‌آورد.

دومین مشکل بزرگ نیکی کدی در تحلیل تاریخ تحولات ایران این است که او با مؤثرترین و

آگاه‌ترین بخش دگرگونی‌های اجتماعی ایران در دویست سال اخیر میانه خوبی ندارد. او با

وجودی که نمی‌تواند اثرگذاری بالاترین معرفت دینی و روحانیت شیعه را در تحولات سیاسی

اجتماعی دوران معاصر ایران نادیده بگیرد، اما در اغلب آثار خود تلاش می‌کند به نوعی

شرکای ناخوانده شبه روشنفکری را وارد رهبری این تحولات نماید. هم در کتاب تحریم تنباکو

و هم در بقیه آثار وی این تاریخ‌سازی غیر واقعی مشاهده می‌شود. نیکی کدی در آثار خود مستقیم و غیر مستقیم، دلتنگی خود را از پیش‌تازی روحانیت در جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد و تلاش می‌کند به نوعی در انسجام ایدئولوژیکی و رهبری این جریان تردید کند.

به عنوان مثال، در بررسی نتایج و آثار جنبش تنباکو می‌نویسد:

دولت توانست جنبش ضد امتیاز را با افشاندن تخم نفاق بین علمای تهران و بین آشتیانی و شیرازی با استفاده از شیوه دوگانه تهدید و دلجویی از پیش‌روی بیشتر بازدارد. دلجویی‌ها نتایج بادوام‌تری داشت چون علما را غنی‌تر و قوی‌تر ساخت. به هر تقدیر ایجاد تفرقه بین علما تا مدتی به رفع اغتشاشات بعدی کمک کرد.^۱

چنین القائاتی در خصوص اختلاف بین رهبران جنبش تنباکو دروغی بیش نیست و معلوم نیست این افسانه را نیکی کدی بر اساس کدام سند تاریخی ساخته است. او در اغلب آثار خود تلاش می‌کند با ایجاد تضادهای صوری بین رهبران مذهبی به نوعی نقش رهبری مفید و مؤثر آنها را در جنبش‌های اجتماعی دویست سال اخیر مورد تردید قرار دهد.

مشکل سوم تاریخ‌نگاری نیکی کدی... منابع تاریخی اوست. در اغلب آثار وی فقر منابع تاریخی و جهت‌گیری‌های جریان خاص این منابع به نحوی آشکار است که در تحلیل کتاب نتایج انقلاب ایران به این نقطه ضعف آشکار - که باعث می‌گردد آثار نیکی کدی درباره تحولات ایران تا سطح آثار درجه سوم سقوط کند - اشاره می‌شود.

نیکی کدی اغلب تحلیل‌های خود در مورد جنبش تنباکو و انقلاب اسلامی را بر گزارش‌های سفارتخانه‌های روس و انگلیس، متون معلوم‌الحال، نشریات افراطی و تحلیل‌های درجه سوم پاره‌ای از پژوهشگران کم‌مایه یا میان‌مایه متمرکز می‌کند. متون و تقریراتی که عموماً دل‌داده غرب‌اند و اصولاً با فرهنگ ملی و اصالت‌های بومی ایران میانه خوبی ندارند. آیا تکیه بر آثار مذکور می‌تواند علمی و غیر جانبدارانه باشد؟

اثر دیگر نیکی کدی در مورد تحولات سیاسی و اجتماعی ایران که بیانگر دیدگاه‌های اوست، کتاب نه شرقی و نه غربی است. در نگارش این کتاب که مجموعه‌ای از مقالات محسوب می‌شود، پژوهشگرانی چون اریک هوگلند، جمیز بیل، ریچارد کاتم، موریل اتکین و ریچارد هرمن مشارکت داشته‌اند و به کدی و گازیوروسکی یاری رسانده‌اند. همه آنان پژوهشگران مسائل ایران هستند و «این افراد تلاش مؤثری انجام دادند تا واقعیت سیاست خارجی ایران را که از انقلاب و اسلام ناشی گردیده است، بازبینی و تفسیر نمایند.»^۱

مقالات کتاب، عرصه‌های گوناگون سیاست خارجی ایران را در برخورد با قدرت‌های بزرگ - به ویژه شوروی و آمریکا - در بر می‌گیرد و «تمامی پژوهشگران یاد شده بر چالش‌های ایدئولوژیک و ژئواستراتژیک ایران با آمریکا و اتحاد [جماهیر] شوروی تأکید داشته‌اند.» بر پایه مفاد مقالات مزبور، «مقالات ارائه شده در این کتاب نشان می‌دهد که در دوران نظام دو قطبی، ایران به جای ایجاد تعادل یا موازنه مثبت با قدرت‌های بزرگ، در صدد برآمد تا عرصه‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک آنان را با چالش همراه سازد. این امر در تمامی مقاطع مربوط به دوران دو قطبی در نظام بین‌الملل تداوم داشت.»^۲

به طور کلی، با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به سوی شکل جدیدی از عدم تعهد گرایش یافت. به عبارت دیگر، ایران در صدد ارائه راه سوم در عرصه سیاست خارجی برآمد. «به همین دلیل، مدل اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای شاخص‌های «نه شرقی - نه غربی» شکل گرفت. شرق و غرب دارای ابعاد و مؤلفه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک بودند. چنین سیاستی به منزله ورود به راه سوم در عرصه سیاست خارجی و همچنین روند جدیدی در حوزه‌های ایدئولوژی و سیاست‌های جغرافیایی بوده است.»^۳ در مقابل این فرآیند، سیاست خارجی خاصه آمیز

۱. نیکی آر. کدی، نه شرقی، نه غربی، همان، ص ۷.

۲. همان، ص ۷، ۶.

۳. همان.

قدرت‌های بزرگ علیه جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نمونه و مصداقی از سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ علیه ایران است که آشکارا نشان می‌دهد، این قدرت‌ها در منازعه کم شدت علیه ایران ایفای نقش نموده و از گروه‌های متخاصم با انقلاب اسلامی ایران حمایت کرده‌اند.

کتاب نه شرقی و نه غربی، هفت مقاله مستقل را در بر می‌گیرد که از انسجام و تسلسل منطقی برخوردارند و هر یک فصلی جداگانه را تشکیل می‌دهند. مقاله آغازین این کتاب، یعنی «اسطوره‌های روابط ایران و شوروی» به قلم موریل اتکین نوشته شده است. ریچارد هرمن «نقش ایران در ادراکات و سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی ۱۹۴۶ - ۱۹۸۸» را بررسی و تبیین کرده است. مقاله «گورباچف، ایران، جنگ ایران و عراق» را رابرت فریدمن تألیف کرده است. مارک گازیوروسکی مقاله «روابط امنیتی ایران

نیکی کدی می‌داند که اتحاد بین علما و اصلاح‌طلبان متجدد در نهضت تنباکو توهمی بیش نیست، زیرا چگونه امکان دارد، در جنبش بزرگ تنباکو که علیه یکی از قراردادهای استعماری که عاقد آن کسانی جز همان اصلاح‌طلبان متجدد عصر قاجاری نیستند، چنین اتحادی به وجود آمده باشد؟! »

و ایالات متحده ۷۸-۱۹۵۳» را فراهم آورده است. در ادامه مباحث، اریک هوگلند موضوع «سیاست دولت ریگان نسبت به ایران» را در کانون بحث و بررسی خود قرار داده است. جمیز بیل نیز «تحلیلی بر روند نزدیک شدن امریکا به ایران»، در خلال سال‌های ۶-۱۹۸۵ را ارائه کرده است که پس از افشای این رسوایی به بحران «ایران گیت» مشهور شد. به گونه‌ای که «این واقعه از دیدگاه مقامات و شهروندان امریکایی، بیان‌کننده سیاست در هم ریخته‌ای بود که

در نهایت به عنوان امری ناشایست، اقدامی غیر قانونی و یک افتضاح سیاسی^۱ تلقی شد.^۲ بدین سان، این جریان افتضاح‌آمیز، خسارت‌های جبران‌ناپذیری بر حیثیت دولت ریگان وارد ساخت و موقعیت سیاسی مقامات رسمی دولت و مشاوران رونالد ریگان خدشه‌دار شد. در واپسین مقاله کتاب، ریچارد کاتم به بررسی «واکنش امریکا و اتحاد شوروی به ستیزه‌جویی‌های سیاسی اسلام در ایران» پرداخته است.

آنچه در این اثر جالب توجه است، این نکته است که نقش نیکی کدی در تدوین مجموعه این مقالات روشن نیست. به عبارت دیگر، چگونگی ایفای نقش ویراستاری یا سرپرستی گروه محققان توسط کدی در پرده ابهام قرار دارد و این سؤال پیش روی خوانندگان است که وی چگونه با همکاری گازیوروسکی این مجموعه مقالات را فراهم آورده است. یعنی از مقاله مقدماتی کدی به عنوان سر ویراستار - که طرح بحث مقدماتی مجموعه را بر عهده داشته است و می‌بایست چارچوب نظری، سؤال و فرضیه پژوهش را بیان کند - خبری نیست. کما اینکه هیچ نوشتاری که به جمع‌بندی مطالب، نتایج، یافته‌ها و پیامدهای نظری این طرح پژوهشی مشترک پرداخته باشد، در پایان متن ارائه نشده است. از این رو، تمام مفاد این کتاب را به آسانی نمی‌توان به کدی نسبت داد. با این حال، حال و هوای مقالات با روح دیدگاه‌های وی سازگار است.

کتاب ریشه‌های انقلاب ایران، مهم‌ترین اثر کدی درباره انقلاب اسلامی می‌باشد که فصلی از آن به قلم یان ریشار^۳ تحریر شده است و در سال ۱۹۸۱ مؤسسه انتشاراتی دانشگاه ییل آن را چاپ و منتشر نموده است. این کتاب، علاوه بر مقدمه مترجم و مقدمه مؤلف از نه فصل و یک نتیجه‌گیری پایانی تشکیل شده است. به نظر مترجم محترم «کتاب مزبور از قدیمی‌ترین، مستندترین و تا حدودی معتبرترین کتبی است که محققین ایران‌شناس و شرق‌شناس غربی، و

1. Policy kandal.

۲. همان، ص ۱۶۵.

3. Yann richard

به خصوص امریکایی، در مورد انقلاب [اسلامی] ایران نوشته‌اند.^۱ خود کدی تأکید می‌کند که «بخشی از این کتاب بر اساس مصاحبه‌ها و مشاهداتی است که من در خلال هشت سفر به ایران در بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۳۸-۱۳۵۷) انجام داده‌ام.»^۲

نیکی کدی مباحث کتاب خویش را با تبارشناسی مسیر تکوین اقوام ایرانی در فلات ایران آغاز می‌کند. بنابراین، چندان شگفت‌انگیز نیست که عنوان فصل اول کتاب، «مذهب و جامعه ایرانی تا سال ۱۸۰۰ میلادی» نام گرفته است. فصل دوم «شالوده‌های ایران [در] قرن نوزدهم» نام دارد.

موضوع «استمرار و تغییر در عهد قاجاریه: سال‌های ۱۷۹۶ تا ۱۸۹۰ (۱۱۷۵ تا ۱۲۶۹ ش)»، در فصل سوم تبیین شده است. فصل چهارم به موضوع «اعتراض و قیام، سال‌های ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ (۱۲۶۹ تا ۱۲۹۳ ش)» اختصاص یافته است. فصل پنجم، بحث «جنگ و رضا شاه: سال‌های ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۱ (۱۲۹۳ تا ۱۳۲۰ ش)» را بررسی می‌کند. «جنگ جهانی دوم و مصدق: سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۳ (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش)»، در فصل ششم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در فصل بعدی، یعنی فصل هفتم، موضوع «دیکتاتوری سلطنتی [محمدرضا شاه پهلوی]: سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷ (۱۳۳۲ تا ۱۳۵۶ ش)» بررسی و تحلیل می‌شود. فصل هشتم به موضوع مهم «تفکر سیاسی جدید ایران» اختصاص یافته که بخش اساسی آن، یعنی «تفکر معاصر شیعی» را یان ریشار فراهم نموده است. واپسین فصل کتاب، به مثابه شاه کلید اثر مزبور تلقی می‌شود. در واقع، نویسنده در فصل نهم یا «انقلاب»، نقش نیروهای مخالف رژیم پهلوی را در دو گفتار جداگانه نیروهای غیر مذهبی و نیروهای مذهبی، تجزیه و تحلیل می‌کند و سهم اندکی را از حجم کتاب به بررسی مختصر فرآیند قدرت‌یابی نیروهای انقلابی اختصاص می‌دهد که با عنوان «بررسی مختصری از «انقلاب در مسیر قدرت»» ارائه شده

۱. نیکی آر. کدی، ریشه‌های انقلاب اسلامی، همان، ص ۶.

۲. همان، ص ۱۴.

است. در این قسمت، فرآیند قدرت‌یابی نیروهای انقلابی و به حاشیه رانده شدن نیروهای ناخالص از گردونه قدرت سیاسی، تجزیه و تحلیل شده است. به نظر می‌رسد، کتاب اخیر کدی یا نتایج انقلاب اسلامی، در واقع، توسعه و گسترش همین قسمت از کتاب پیشین کدی تلقی می‌شود که تقریباً پس از ۲۲ سال صورت گرفته است.



نیکی کدی در آثار خود مستقیم و غیر مستقیم، دلتنگی خود را از پیشتازی روحانیت در جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد و تلاش می‌کند به نوعی در انسجام ایدئولوژیکی و رهبری این جریان تردید کند.

نتیجه‌گیری پنج صفحه‌ای کتاب، حاوی جمع‌بندی مطالب فصول نه‌گانه کتاب است که بحث خود را از پیامدهای ویرانگر جنگ‌های ایران و روس آغاز می‌کند و بر ناکامی سلسله قاجاریه در مسیر اصلاحات [به سبک غربی] - که در برخی کشورهای منطقه در حال اجرا بود - تأکید می‌ورزد. آنان در زمینه اصلاح تمرکز قدرت (نظیر آنچه در کشورهای ترکیه، مصر و تونس از بالا شروع شده بود) توفیق بسیار کمی داشتند. علاوه بر آن،

چهره‌های اصلاح‌طلب را به خاطر منافع شخصی از میان برداشتند. «هیچ یک از پادشاهان به طور مستمر یک چهره اصلاح‌گرا نداشتند و هیچ کدام نیز در زمینه ایجاد یک ارتش قوی و متمرکز مؤثر نبودند»^۱ اعطای امتیازهای متعدد به بیگانگان نیز به گونه‌ای شدت یافت که باعث قیام علما، بازاریان و روشنفکران علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی شد. «این شورش در نهضت تحریم تنباکو علیه انگلیسی‌ها در سال‌های ۱۸۹۰ - ۱۸۹۲ (۱۲۶۹ - ۱۲۷۱ش) به اوج خود رسید. رشد مخالفت نیروهای غیر مذهبی و نیروهای تحت رهبری مذهب علیه دولت به انقلاب

مشروطه در سال‌های ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ (۱۲۸۴ - ۱۲۹۰ش) منتهی گردید^۱ و ایران از یک قانون اساسی مشابه کشورهای غربی برخوردار شد. به تدریج نیروهای اسلامی ضد استبدادی و ضد استعماری سامان یافتند. عملکرد نفرت‌انگیز دو دولت روس و انگلیس بر روحیه بیگانه‌ستیزی ایرانیان افزود و ماجرای نفت، احساسات خشم‌آلود ایرانیان را نسبت به انگلستان برانگیخت. بدین ترتیب، انگلستان که زمانی یک دولت دوست تلقی می‌شد، «پس از انقلاب مشروطیت در نظر بسیاری از ایرانیان به یک کشور متخاصم تبدیل گردید، سرنوشت مشابهی نیز با دلایل مشابه، از دوره مصدق برای امریکایی‌ها پیش آمد»^۲ هنگامی که نقشه ایالات متحده امریکا در سرنگونی دولت مصدق برملا شد، «این احساسات ضد امریکایی به مراتب تشدید گردید. حمایت ۲۵ ساله امریکا از دیکتاتوری شاه و هرآنچه او می‌کرد به این احساسات ضد امریکایی افزود. بنابراین، هم در مورد امریکا و هم در مورد انگلستان، [...] شک و خصومت مردم ایران ریشه در حوادثی مهم و واقعی دارند، که عمده‌ترین آنها مشارکت آن دو دولت در سرکوبی قیام‌های انقلابی و مردمی و حمایت از حکومت‌های منفور می‌باشد.

این مشارکت در اقدامات ضد انقلابی توسط امریکا و انگلیس برای مردم ایران بیش از حد دردآور بود، زیرا از ناحیه قدرت‌هایی به عمل می‌آمد که تا به آن روز مردم آنها را دوست خود می‌پنداشتند، یا حداقل اینکه آنها را خیلی کمتر از روس‌ها شیطان‌صفت می‌پنداشتند»^۳ بنابراین، از آن پس بی‌اعتمادی کامل مردم نسبت به کشورهای غربی، به ویژه انگلستان و امریکا به طور روز افزونی افزایش یافت. زیرا آنها صرفاً در صدد بهره‌جویی از منافع استعماری خود در ایران بودند و بدین سان، زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی انقلاب ضد استبدادی و ضد استعماری ایران فراهم شد و طومار رژیم وابسته پهلوی را در هم پیچید. کتاب اخیر نیکی کدی، یعنی نتایج انقلاب ایران، علاوه بر پیشگفتار و

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۰۲.

۳. همان، ص ۴۰۳.

نتیجه‌گیری، در سه فصل جداگانه سازماندهی شده است:

۱. سیاست و اقتصاد در دوره [آیت‌الله] خمینی ۱۳۵۸ - ۱۳۶۱؛

۲. سیاست و اقتصاد در ایران پس از [آیت‌الله] خمینی؛

۳. جامعه، جنسیت، فرهنگ و زندگی فکری؛

همچنین بخش‌های پایانی، حاوی یادداشت‌ها، منابع و نمایه‌ها، ضمیمه انتهای کتاب شده است.

نیکی کدی در پیشگفتار کتاب، فلسفه نگارش اثر خویش را چنین بیان می‌کند که بنا به درخواست مدیران مؤسسه انتشاراتی دانشگاه بیبل، جهت بازنگری و روزآمدسازی ویراست نخست ریشه‌های انقلاب صورت می‌گیرد. وی به رغم تأکید بر حفظ توازن میان دیدگاه‌های پراکنده و تعصب‌آمیز درباره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، دیدگاه جانبدارانه خویش را آشکار می‌سازد و ضربه مهمی بر بی‌طرفی ادعای خویش وارد می‌سازد. آنجا که می‌گوید: تلاش من بر توازن است، اما بی‌علاقگی خود را نسبت به حکومت روحانیون، همچنان‌که نسبت به هر طرحی برای مداخله از خارج جهت سرنگونی آن، پنهان نمی‌کنم. من بر قابلیت‌های مردم ایران برای سر و سامان بخشیدن به امور خود در درازمدت اعتقاد دارم.^۱

در ادامه، کدی با تعمیم پیش‌داورانه ویژگی‌های منفی سیاست و جامعه امریکا به جامعه کنونی ایران، به طور کامل حسن نیت و بی‌طرفی پژوهشی خویش را زیر سؤال می‌برد و با طرح این ویژگی‌ها در پیشگفتار و در صدد اثبات آنها در طول فصول بعدی بر می‌آید. البته ایشان هیچ دلیل یا دلایل قانع‌کننده‌ای برای تعمیم ویژگی‌های مذکور به ایران ارائه نمی‌دهد. اکنون که در سال ۲۰۰۳ در ایالات متحده مشغول نوشتن هستم، متوجه این نکته هستم که بسیاری از ویژگی‌هایی که در این کتاب چه در ایران دوره پهلوی و چه پس از آن حائز اهمیت شمرده شده، اکنون در ایالات متحده به صورتی بارزتر از هنگامی که من

۱. نیکی آر. کدی، نتایج انقلاب اسلامی، همان، ص ۱۱.

ویراست نخست را نوشتم، مشهود است:

شکاف‌های عظیم و فزاینده در توزیع درآمد؛ عنایت ویژه به ثروتمندان و قدرتمندان و نادیده گرفتن بینوایان؛ نخوت و تکبر در مورد گذشته و آینده کشور خود، چه در مورد قابلیت‌هایش در سیاست داخلی و خارجی و چه در مورد هدایت الهی آن؛ حرکت رهبران حکومتی از موضع ایدئولوژیک؛ حملات به آزادی‌های مدنی و فساد گسترده‌ای که دامنگیر کسب و کار و حکومت است، برخی از این ویژگی‌ها در ایران امروز کمتر از ایالت متحده مشهود است. گرچه ما بسیاری ویژگی‌های بهتر داریم که در ایران امروز یافت نمی‌شود. انتقاد از چنین مظاهری در ایران، که عمدتاً متوجه سیاست‌های حکومتی است تا مردم، به این معنا نیست که نویسنده از منظر خودپسندی یا ناآگاهی از مسائل تا حدی مشابه، و نیز در مواردی متفاوت، در کشور خود با مسائل برخورد می‌کند.^۱

نیکی کدی با یادآوری گستره منابع مورد استفاده خود که صرفاً منابع و آثار ایرانیان خارج از کشور، به ویژه مقیم ایالات متحده را در بر می‌گیرد، به طور ناخواسته دلایل رویکرد جانبدارانه خویش را آشکار می‌سازد.

از سال ۱۹۸۱ مطالعات عمدتاً مبتنی بر پژوهش‌های فردی و کتاب‌های ژورنالیستی درباره ایران معاصر رونق یافته است. طی این سال‌ها بسیاری از این کتاب‌ها و مقالات را خوانده‌ام، که در آنچه در اینجا نوشته‌ام تأثیر زیادی داشته است. [اما] از آنجا که انتشارات دانشگاه ییل برای بازنگری کتاب مهلت محدودی در نظر گرفت، فرصت نیافتم کتاب‌ها و مقالات را بازخوانی کنم [...] با توجه به تأکید وب سایت کمپوس واچ بر اینکه پژوهشگران اهل خاورمیانه با پژوهش‌های جانبدارانه‌شان دارند به مطالعات در حوزه خاورمیانه آسیب می‌رسانند، باید یادآور شوم که چاپ کتاب‌های مهم در حوزه مطالعات ایران در دهه‌های اخیر عمدتاً مرهون پژوهشگران ایرانی تباری است که آثارشان به هیچ وجه نازل‌تر یا جانبدارانه‌تر از آثار پژوهشگران غربی نیست. من خود را بسیار وادار چنین پژوهشگرانی می‌دانم و این از عنوان‌های تازه‌ای که در یادداشت‌ها و

کتاب‌شناسی آمده مشهود است، پژوهشگرانی که راهنمایی برخی از پایان‌نامه‌های آنها را خود بر عهده داشته‌ام.^۱

اسامی برخی از این پژوهشگران مورد اعتماد نیکی کدی را به ترتیب در زیر می‌توان برشمرد: جهانگیر آموزگار، مازیار بهروز، افشین متین‌دفتری، نیره توحیدی، آزیتا کریمخانی، هوشنگ شهابی، فرهاد خسرو خاور، آزاده کیان، فریبا عادل‌خواه، آرواند آبراهامیان، مهناز افخمی، رضا افشاری، سعید امیر ارجمند، انوشیروان احتشامی، بهمن بختیاری، آصف بیات، شهرام چوبین، هاله اسفندیاری، فریده فرحی، شیرین هانتر،

نیکی کدی اغلب تحلیل‌های خود در مورد جنبش تنباکو و انقلاب اسلامی را بر گزارش‌های سفارتخانه‌های روس و انگلیس، متون معلوم‌الحال، نشریات افراطی و تحلیل‌های درجه سوم پاره‌ای از پژوهشگران کم‌مایه یا میان‌مایه متمرکز می‌کند.

فرهاد کاظمی، زیبا میرحسینی، هایده مقیسی، افشین مولوی، مهدی مسلم، علیرضا نوبری، میثاق پارسا، مریم پویا، اصغر شیرازی، منصور معدل و...

درباره این فهرست نکات چندی را می‌توان بیان کرد: نخست اینکه آثار بیشتر آنان درباره تحولات ایران از اهمیت چندانی برخوردار نیست. دوم اینکه آثار کسانی - انگشت شماری - هم که قابل توجه است، به طور یکجانبه به نگارش در آمده است و بنابراین، قابل اعتنا نمی‌باشند. سوم اینکه عناد و دشمنی برخی از آنان با انقلاب اسلامی ایران آشکار و هویدا می‌باشد. چهارم و مهم‌تر از همه اینکه این آثار با پیش‌داوری به تحولات سیاسی و اجتماعی ایران نگریسته و آرزوها و آمال سیاسی خود را در این تحلیل و تبیین‌ها دخالت داده‌اند. بالاخره

۱. همان، ص ۱۱، ۱۲.

پنجم اینکه این ناظران از دور دستی بر آتش داشته و هیچ‌گاه به طور مستقیم در درون تحولات ایران نبوده و به عنوان ناظران بیرونی به بررسی و تجزیه و تحلیل این تحولات پرداخته‌اند.

از این رو، آثار و منابع آنان از اهمیت و اتقان چندان برخوردار نیست و صرفاً در کنار آثار دست اول داخلی می‌توان به آنها استناد کرد که نیکی کدی از آن غفلت ورزیده است.

علاوه بر پژوهشگران ایرانی تبار، پژوهشگران غربی مورد اعتماد و وثوق کدی نیز در مظان این اتهام قرار دارند که آثار بی‌طرفانه‌ای درباره تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب ارائه نداده‌اند. افرادی نظیر مارک گازیوروسکی، اریک هوگلند، چارلز کوزمان، رودی متهی، برنارد هورکاد، یان ریشار، اولیور روی، شائول بخاش، جان اسپوزیتو، دلیپ هیرو، جین هاوارد، جوزف کشیشیان، ونسا مارتین، گری سیک، ویلیام سولیوان، جان استمپل، مایرون وینر، رابین رایت و...

بدین سان، نیکی کدی با رویکردی جانبدارانه و با اتکا بر منابع محدود و طرفدارانه و دست‌چندم به بررسی، تحلیل و تبیین نتایج انقلاب اسلامی می‌پردازد. بنابراین، انتظار متنی علمی و معتبر و قابل اعتماد، انتظار بیهوده‌ای خواهد بود. بر این اساس، خواننده باید خود را برای برخورد انتقادی با تمام مطالب سه فصل کتاب - که خلاصه‌ای از آن در پی خواهد آمد- آماده کند و از لا به لای سطور به واقعیات پی ببرد.

کدی فصل اول کتاب را با مطالب زیر آغاز می‌کند و بر ویژگی‌های منحصر به فرد انقلاب اسلامی تأکید می‌ورزد.

انقلاب ۱۳۵۷ ایران، مانند بسیاری از انقلاب‌ها، چندین گروه، طبقه و حزب با عقاید ناهمگون را، که مخالف رژیم کهنه بودند، متحد ساخت. همانند بسیاری از انقلاب‌ها، این ائتلاف پس از پیروزی چندان دوام نیاورد. انقلاب ایران ویژگی‌های متمایزی نیز داشت، به ویژه نقش منحصر به فرد روحانیان، برخی از انقلاب‌ها دارای ایدئولوژی مذهبی بوده‌اند، اما حکومت روحانیان پس از انقلاب پدیده‌ای جدید بود. اکثر غیر روحانیان در

اپوزیسیون هم امکان حکومت روحانیان و هم توانایی روحانیت به حکومت کردن را دست کم گرفتند - این امر در مورد مشاوران اسلامی اما غیر روحانی [آیت‌الله] خمینی در پاریس، گروه‌های مختلف لیبرال و چپ‌گرا، و مخالفانی که از ایران گریختند صادق بود؛ همه آنها فکر می‌کردند، همین که بی‌کفایتی روحانیت آشکار شد، می‌توانند در رأس حکومت قرار گیرند. گروه‌های مخالفی که می‌توانستند علیه گرایش روحانیت به انحصار با روایت سخت‌گیرانه‌شان از اسلام متحد شوند، چنین نکردند. سبب آن تا حدی این بود که در مراحل اولیه انقلاب، [آیت‌الله] خمینی به طور ضمنی می‌گفت که او و روحانیان مستقیماً حکومت نخواهند کرد.^۱

نیکی کدی بی‌شرمانه و تلویحاً امام خمینی را به فریبکاری متهم می‌سازد تا زمینه قدرت‌یابی روحانیون را فراهم نماید. بنابراین، در ابتدا نظریه ولایت فقیه به طور عمدی کنار گذاشته شد و به جای آن دیدگاه‌های آزادمنشانه‌تر ارائه شد. «چه صادقانه و چه غیر از آن [آیت‌الله] خمینی چندین بار به طور علنی و ثبت شده اظهار داشت که نه او و نه علما در حکومت جدید قدرت را

مستقیماً در اختیار نخواهند گرفت و پیش از رسیدن به قدرت و تا مدتی بعد از آن بحث ولایت فقیه را به میان نکشیدند»^۲ در این فقره، کدی به هیچ مدرک و سند معتبری استناد نمی‌کند و صرفاً گفته ابوالحسن بنی‌صدر را به عنوان شاهد مثال خویش ذکر می‌کند که به طور خصوصی دریافتی بود، امام خمینی نظریه حکومت اسلامی را کنار نهاده است و

نیکی کدی با رویکردی جانبدارانه و با اتکا بر منابع محدود و طرفدارانه و دست‌چندم به بررسی، تحلیل و تبیین نتایج انقلاب اسلامی می‌پردازد. بنابراین، انتظار متنی علمی و معتبر و قابل اعتماد، انتظار بیهوده‌ای خواهد بود.

۱. همان، ص ۱۵.

۲. همان، ص ۱۶.

گفتار و کردار اولیه وی نیز همین برداشت را به دست می‌داد.

انتصاب مهدی بازرگان غیر روحانی به نخست‌وزیری و حمایت از بنی‌صدر در نخستین انتخابات ریاست جمهوری به نظر می‌رسید مؤید این گفته [آیت‌الله] خمینی است که او و روحانیان مستقیماً حکومت نخواهند کرد.

اما [آیت‌الله] خمینی و پیروانش، در همان زمان گام‌هایی در جهت افزایش قدرت روحانیت برداشتند.

در جریان حوادث از ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ نیروهای روحانی بالاخره پیروز شدند و برنامه خود را به اجرا در آوردند.^۱

بدین ترتیب، کدی فرآیند قدرت‌یابی نیروهای انقلابی و حذف ملی‌گرایان از گردونه قدرت و سیاست و حکومت در ایران پس از انقلاب اسلامی را با دیدگاه جانبدارانه خویش تحلیل و تبیین می‌کند.

دهه فرمانروایی [آیت‌الله] خمینی شاهد قدرت فزاینده پیروان او و حذف غالباً همراه با خشونت و علی‌رغم مقاومت گروه‌های مخالف و اعمال کنترل فزاینده ایدئولوژیکی و رفتاری بر مردم بود. شور و اشتیاق گسترده برای آزادی بیشتر و برابری اجتماعی برآورده نشد، گرچه برخی برنامه‌های اجتماعی موفقیت‌آمیز وجود داشت. این دهه همچنین شاهد شکاف میان پیروان [آیت‌الله] خمینی بود، که تا حدی به شکاف بین پیروان او در میان مردم عادی و بازاریان ثروتمند مربوط می‌شد؛ و رخدادهای دهه نخست باعث سرخوردگی گسترده هم نسبت به راه و روش [آیت‌الله] خمینی و هم نسبت به بدیل‌های مختلف چپ‌گرا شد. تجربه انزوا در هنگامه جنگ ایران و عراق باعث شد که بسیاری متوجه نیاز به داشتن روابط خوب حتی با کشورهایی که سابقاً مورد ملامت بودند، بشوند و این در حالی بود که در پایان دهه به آرمان اشاعه انقلاب اسلامی ضربه شدیدی وارد آمده بود.^۲

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۷.

کلیه مطالب فصل نخست کتاب در پرتو این بند قابل توضیح است و کدی تمام تلاش خود را برای اثبات مدعای خویش به کار می‌گیرد بدون آنکه به منابع معتبر و دست‌اولی اشاره کند. در فصل دوم، تحولات ایران پس از امام خمینی بررسی و تحلیل می‌شود که رویکرد تحلیلی نویسنده از تقسیم‌بندی ابتدایی فصل روشن می‌گردد.

عصر پس از [آیت‌الله] خمینی را می‌توان به دو دوره اصلی تقسیم کرد: از نیمه سال ۱۳۶۸ تا بهار ۱۳۷۶ رئیس‌جمهور هاشمی رفسنجانی، که در مجموع با رهبر [آیت‌الله] خامنه‌ای متحد بود، هدایت دولتی را در دست داشت که به بازسازی اقتصاد و بهبود روابط خارجی ایران تا حدی دست یافت. اما این دولت قادر یا مایل نبود به تغییراتی دست بزند که وضعیت داخلی و خارجی ایران را به نحو چشم‌گیری بهبود بخشد یا نظارت بر امور شخصی را به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش دهد. از سال ۱۳۷۶ محمد خاتمی و دیگر اصلاح‌طلبان در چندین انتخابات با اکثریت عظیمی پیروز شدند و آزادی بیشتر در مطبوعات و در سایر امور فرهنگی را برقرار و برخی اصلاحات را شروع کردند، اما محافظه‌کاران به شدت واکنش نشان دادند، اهرم‌های نظارتی بسیاری را بر گرفتار، نوشتار و رفتار از نو برقرار کردند و سپس تخم سرخوردگی و ناامیدی پراکندند. مبارزه قدرت ادامه دارد و اکثر ایرانیان، همان‌طور که در آرا و اقوال خود بیان می‌کنند، مایل‌اند شاهد تغییرات درخور توجهی باشند.^۱

بر اساس این تقسیم‌بندی پیش‌داورانه و جنگ قدرت داخلی ناشی از آن، نتیجه‌گیری نیکوی کدی نیز قابل توجه است:

واقعیت‌های جدید روابط خارجی، که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) آغاز شد، مسائل داخلی ایران را پیچیده کرد. ایران به ایالات متحده، به ویژه در افغانستان کمک کرد [...] از این رو، هنگامی که جرج دبلیو. بوش در ژانویه ۲۰۰۲ (دی ۱۳۸۰) ایران را در کنار عراق و کره شمالی بخشی از «محور شرارت» معرفی کرد، ایرانیان یکه

خوردند.

[...] حکومت ایران نیز به آن صورتی که ایالات متحده یا بسیاری از ایرانیان آرزو دارند [!]. لزوماً در آستانه فروپاشی یا تغییر اساسی نیست. وضعیت پیچیده‌تر از آن است که کسی بتواند پیامد آن را با اطمینان پیش‌بینی کند، و ادامه تحریم‌های امریکا، اظهار حمایت از کسانی که می‌خواهند حکومت را سرنگون کنند و مداخله امریکا همگی احتمالاً بی‌فایده‌اند. بسیاری از ایرانیان فکر می‌کنند که آنها هدف حمله بعدی امریکا هستند [!] و برخی اظهارات شخصیت‌های دولتی امریکا این نظر را تقویت می‌کند. باید به ایرانیان اجازه داد آینده خود را خودشان طرح‌ریزی کنند و تحولات اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهند که در دراز مدت نیروهای مردمی آن‌قدر نیرومند خواهند شد که موجب تغییرات قابل توجه شوند.^۱

نیکو کدی واپسین فصل کتابش را به بررسی تحولات فکری و فرهنگی و اجتماعی، در ایران

پس از انقلاب اختصاص می‌دهد و در پرتو آن، مسائل آموزشی، بهداشتی، زنان و خانواده، هنر (سینما)، گرایش‌های فکری (روحانی و غیر روحانی) و وضعیت اقلیت‌های قومی و مذهبی را در کانون بحث خود قرار می‌دهد. به نظر وی، انقلاب اسلامی ایران باعث تحولات فرهنگی و اجتماعی عمیق و گسترده‌ای در این کشور شده است.

از زمان انقلاب تغییراتی اجتماعی و فرهنگی بسیاری در ایران صورت

مهم‌ترین نقطه ضعف آثار کدی به طور کلی و کتاب نتایج انقلاب ایران به طور خاص، فقدان هرگونه چارچوب نظری، روش تحقیق، سؤال، فرضیه و پاسخ‌های مناسب در قالب چارچوب نظری طرح و با استفاده یک روش تحقیق مناسب می‌باشد.

گرفته، که برخی از آنها بر تغییرات سیاسی و اقتصادی [...]، تأثیر گذاشته‌اند یا از آنها تأثیر پذیرفته‌اند. برخی حوزه‌های مرتبط با جامعه، فرهنگ، و جنسیت با تصویر غالباً منفی گرایش‌های سیاسی و اقتصادی [...] ناهمخوان است، هر چند تقریباً همه در بردارنده ناسازگاری‌ها هستند و از سرخوردگی نسبت به حکومت چیزی نمی‌کاهند. این تحولات مثبت‌تر دارای چندین وجه هستند:

برخی ناشی از برنامه‌های عمدتاً موفقیت‌آمیز دولت در توسعه روستایی، بهداشت، تنظیم خانواده، و آموزش‌اند، که شامل نتایج پیش‌بینی نشده چنین برنامه‌هایی می‌شوند، در حالی که برخی دیگر بیشتر مرهون مبارزات زنان، جوانان، کارشناسان، اقلیت‌های قومی و کسانی از طبقات مردمی‌اند. در همه حوزه‌ها تغییر جزئی بود و نارضایتی ادامه دارد و حتی بر اثر تغییر شدت یافته است.^۱

فصل سوم بر خلاف دو فصل دیگر کتاب دارای یک نتیجه‌گیری است که نتیجه طبیعی پیش‌فرض‌ها و رویکرد تحلیلی کدی می‌باشد و ضمن تأکید بر تحولات مثبت فرهنگی و اجتماعی در ایران، آرزومندانه خواستار برقراری نظام سیاسی دموکراتیک‌تر به سبک غربی در ایران است. اما با شیطنت خاصی آن را به مبارزات آینده گره می‌زند.

ایران از زمان انقلاب نمونه بارز کشوری است که خط مشی‌های سیاسی و اجتماعی‌اش نتایج دور از انتظاری داشته، که برخی از آنها مطلوب کسانی که این خط مشی‌ها را به اجرا درآوردند نبوده است.

افزایش بهداشت عمومی و تشویق زاد و ولد در دهه نخست انقلاب باعث کاهش نرخ مرگ و میر و انفجار جمعیتی شد که اکنون در سنین ۱۳ تا ۲۳ سالگی‌اند. این همان گروه سنی است که محدودیت‌های رفتاری، بیکاری، و بیگانگی از نظام حکومتی را بیش از همه احساس می‌کند. گسترش آموزش و شهرنشینی به ایجاد روحیه انتقادی‌تر و تمرکز مردم در شهرهایی که در آنها دسترسی به عقاید جدید و متنوع بسیار آسان‌تر است،

کمک کرده است. تحمیل محدودیت‌های قانونی و رفتاری بر زنان، باعث شده که جنبش زنان فعال‌تر و چشم‌گیرتر از گذشته باشد. تجربه گسستن از غرب این عقیده را که گرایش به امپریالیست‌های غربی مسبب همه مشکلات است تضعیف کرده و به رشد تحلیل‌های سیاسی پیچیده‌تر میدان داده است. حتی کسانی که دارای تحصیلات روحانی هستند به طور فزاینده‌ای در جهت شک کردن در گفته‌ها و عملکرد روحانیون برجسته سیاسی میل می‌کنند. شاید مهم‌تر از همه این باشد که تجربه عملی حکومت روحانیان و قوانین شرعی این اعتقاد را که حکومت اسلامی، با هر قرائتی از آن، می‌تواند مشکلات انسانی و اجتماعی را حل کند، به شدت سست کرده است. شاید عقاید سکولار در ایران از هر جای دیگری در دنیای اسلام قوی‌تر باشد [...] در ایران، زمامداران اسلام‌گرا سیاست‌هایی را به اجرا در آوردند که در نهایت به توسعه یک جامعه سالم‌تر، آموزش دیده‌تر، و (ناخواسته از نقطه نظر آنها) فرهیخته‌تر کمک کرد، اما سیاست‌های آنها به بهای سنگین از دست دادن تبعیدیان و فرار سرمایه‌ها، زوال اقتصادی، تحمیل نقش شهروندی درجه دوم برای زنان و محدودیت‌های شدید و گاهی خشونت‌بار در عرصه حقوق بشر عملی شد، ایران بدترین دوره‌های پس از انقلاب را پشت سر گذاشته است و باید امیدوار بود که بتواند در عرصه‌های آموزش، بهداشت و فرهیختگی فکری و فرهنگی به پیشرفت‌های بیشتری نائل شود و همچنین به سوی برقراری نظام سیاسی دموکراتیک‌تر گام بردارد، این بدون تلاش‌ها و مبارزات آتی تحقق نخواهد یافت.^۱

نتیجه‌گیری پایان نیکی کدی، همانند ویراست نخست کتاب ریشه‌های انقلاب ایران، همگام با تحولات مدرن در قرن نوزدهم آغاز می‌شود. «ایران فرآیند مدرن‌سازی را از قرن نوزدهم آغاز کرده که از زمان رضا شاه با شتاب به مراتب بیشتری ادامه پیدا کرده است. [...] فرآیند مدرن‌سازی جامعه و فرهنگ، به ویژه در عرصه‌هایی چون گسترش آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، شهرنشینی و تغییر در روابط خانوادگی، در دوره جمهوری اسلامی ادامه داشته

است. [...] ویژگی ایران در گرایش ایرانیان به برپایی جنبش‌های فراگیری است که قدرت‌های موجود را، غالباً با موفقیت، به چالش می‌کشند.»



**دومین کاستی آثار کدی، به ویژه اثر
 اخیر وی، فقر منابع دست اول است
 که به شدت اعتبار علمی اثر را به
 چالش کشیده است.**



بنابراین، کتاب کدی می‌کوشد این تحولات را از دیدگاه خاصی توضیح دهد و وقوع انقلاب اسلامی و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن را در چارچوب فرآیند مدرن‌سازی ایران - که دو سده‌ای است در ایران و منطقه خاورمیانه شروع شده - تبیین نماید. با وجود این، وی به نقش استعماری

قدرت‌های بزرگ در فرآیند تحولات ایران اذعان می‌کند و می‌گوید: «بخشی از تاریخ معاصر ایران را می‌توان با نقش قدرت‌های خارجی توضیح داد که نخستین انگیزه آن موقعیت استراتژیک ایران برای امپراطوری بریتانیا و روسیه و انگیزه بعدی نفت بود.»^۱ در دوره پهلوی نفوذ این دو قدرت کاهش یافت و در مقابل نفوذ ایالت متحده به تدریج افزایش یافت و یار و مددکار دیکتاتوری پهلوی شد. به همین دلیل واکنش مردمی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی برانگیخته شد.

زیرا «در هر مرحله از تاریخ معاصر ایران، جنبش‌های مردمی در برابر ایدئولوژی و عملکرد صاحبان قدرت واکنش نشان داده است.»^۲ امروزه بیشتر گروه‌های سیاسی در ایران، توجه خود را به تحولات داخلی معطوف ساخته‌اند. در حالی که مرزبندی ساده‌ای میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان وجود ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت: «خلاقیت و قابلیت‌های

۱. همان، ص ۱۴۱.

۲. همان.

مبارزه‌جویانه اثبات شده مردم ایران سبب این امیدواری است که آنها قادر خواهند بود بدون هرگونه مداخله خارجی تغییرات مطلوب خود را در نظام موجود به عمل آورند.»^۱ بدین سان، نیکی کدی با جملاتی تجویزی و بیانی تحریک‌آمیز، مباحث کتاب خود را به پایان می‌برد.

◆ نقد آرای کدی

در خلال مطالب پیشین، با ارائه خلاصه آرای کدی درباره تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دو قرن اخیر، به خصوص انقلاب اسلامی ایران، فرصتی برای آشنایی با رویکردهای وی فراهم شد و بستر مناسبی برای نقد آن فراهم گشت. با این حال، مجال اندکی برای نقد همه آثار کدی در این مقاله فراهم گشته است. بنابراین، با تأکید بر یافته‌های آخرین اثر وی درباره انقلاب اسلامی، آثار و رویکرد تحلیلی کدی بررسی، تحلیل و نقد می‌شود.

۱. مهم‌ترین نقطه ضعف آثار کدی به طور کلی و کتاب نتایج انقلاب ایران به طور خاص، فقدان هرگونه چارچوب نظری، روش تحقیق، سؤال، فرضیه و پاسخ‌های مناسب در قالب چارچوب نظری طرح و با استفاده یک روش تحقیق مناسب می‌باشد. در هر طرح پژوهشی چارچوب نظری دروازه ورودی بحث و کلید گشایش پیچیدگی‌های مفهومی و نظری موضوع تلقی می‌شود. بدین ترتیب، فقدان چارچوب نظری کلان در تحلیل و تبیین انقلاب اسلامی و پیامدهای آن، باعث برجستگی جنبه توضیحی و توصیفی کتاب می‌شود و ارزش نظری آن و یافته‌های علمی کتاب - که ادعای تحلیلی بودن دارند - به شدت کاهش می‌یابد. در حالی که نویسندگان می‌توانست با به کارگیری روش‌شناسی مناسب و اتخاذ یک چارچوب نظری کارآمد، وقوع انقلاب اسلامی و پیامدهای خرد و کلان آن را به دقت تحلیل و تبیین نمایند. در واقع، نویسندگان هیچ تفکیکی میان پیامدهای کلان و تأثیرگذار انقلاب اسلامی و برخی نتایج ناگوار، اما خرد این انقلاب قائل نشده است. در حالی که هر پدیده مهم سیاسی و اجتماعی، به ویژه

۱. همان، ص ۱۴۵.

انقلاب‌های کبیر علاوه بر نتایج برجسته‌ای که کسب می‌نمایند، برخی مشکلات و ناملایمات را نیز به ارمغان می‌آورند، که البته از سوی مردم به آسانی قابل درک و هضم و تحمل است. بنابراین، وجود مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که بیشتر آنان از سوی قدرت‌های بزرگ به ایرانیان تحمیل شده است، نافی ارزش‌های کلان و راهبردی انقلاب اسلامی نیست که مهم‌ترین آنها خلع ید از استعمار و استکبار جهانی و استبداد داخلی است و استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را برای مردم ایران به ارمغان آورده است.

به طور کلی، کدی می‌توانست با اتخاذ یک رویکرد نظری نسبت به پدیده انقلاب اسلامی، نتایج کلان و خرد آن را به طور جداگانه بررسی و تحلیل نماید که از این مسأله غفلت نمود و نتایج انقلاب را صرفاً به مسائل خرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقلیل داده است و با برجسته کردن مشکلات اجتماعی کشور، در صدد بزرگنمایی نتایج منفی انقلاب اسلامی برآمده است که این امر ناقض بی‌طرفی علمی اوست.

۲. دومین کاستی آثار کدی، به ویژه اثر اخیر وی، فقر منابع دست اول است که به شدت اعتبار علمی اثر را به چالش کشیده است. همان‌گونه که در خلال مطالب گفته شد، کدی در نگارش کتاب خویش به طیف محدودی از منابع دست دوم اتکا داشته است. منابعی که خارج از متن حوادث کشور به نگارش در آمده و مؤلفان آن درک مستقیم و درستی از تحولات و قضایای کشور نداشته‌اند. ضمن آنکه برخی از آنان به عناد و دشمنی با انقلاب اسلامی شهره هستند. بنابراین، کدی می‌بایست گستره منابع خود را از چنبره این محدودیت رها می‌ساخت و در صورت امکان برای منابع دست اول و اسناد و مدارک داخلی نیز بهایی قائل می‌شد. بدین ترتیب، متن کتاب از دیدگاه‌های مختلف و گوناگون بهره‌مند می‌شد.

۳. انتقاد سوم به آثار کدی و به خصوص نتایج انقلاب ایران، عدم رویکرد انتقادی نسبت به رهیافت‌های نظری در تحلیل انقلاب اسلامی است. کدی هیچ‌گاه در صدد بررسی انتقادی ادبیات موضوع بر نیامده است تا از این طریق سنتزی نظری و رهیافت جدیدی در بررسی این انقلاب ارائه دهد. در واقع، وی بدون اشاره به پیشینه تاریخی پژوهش‌های موجود درباره پدیده

انقلاب اسلامی، تنها رویکرد توصیفی و تحلیلی خود را بدون پشتوانه نظری خاصی بسط می‌دهد و جالب آنکه بر اساس این رویکرد به تجویز نیز می‌پردازد و نسخه‌های سیاسی و اجتماعی به منظور پیشبرد مبارزات اجتماعی مردم ایران! می‌پیچد و این تنها ناشی از درک نادرست از منطق تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی است.

۴. فقدان چارچوب نظری به انسجام

روایی و هماهنگی ساختاری متن در مسیر روایت حوادث و رویدادها لطمه زده است. در واقع، سبک روایی ژورنالیستی، در سراسر فصول موج می‌زند و مطالب هر فصل - به استثنای فصل سوم - فاقد هرگونه دسته‌بندی مطالب، تیتراهای فرعی یا وفاداری به چارچوب نظری احتمالی و فرضیه و سؤال اولیه است. این مسأله ناشی از همان ضعف نظری و تفکیک پیامدهای خرد و کلان است که موجب شده است، نویسنده همواره از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر بپرد. به طور مثال، مسائل داخلی و سیاست خارجی همواره خلط شده است و هیچ تمایزی در تحلیل و تبیین آنها به عمل نیامده است.^۱

۵. برخی اشتباهات فاحش آماری، صحت تحلیل‌های کدی را با تردید مواجه می‌سازد. به طور مثال، میزان آرای سید محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۲۹/۷ میلیون رأی ذکر شده است که میزان صحیح آن ۲۰/۷ میلیون رأی می‌باشد. برخی اشتباهات موجود نیز نشانه‌ای از

برخی اشتباهات فاحش آماری، صحت تحلیل‌های کدی را با تردید مواجه می‌سازد. به طور مثال، میزان آرای سید محمد خاتمی در انتخابات دوم خرداد ۲۹/۷ میلیون رأی ذکر شده است که میزان صحیح آن ۲۰/۷ میلیون رأی می‌باشد.

تحریف واقعیات و حتی دروغ‌پردازی نویسنده تلقی می‌شود. وی در هنگام تحلیل ماهیت قانون اساسی جمهوری اسلامی چنان به تحریف واقعیات پرداخته است که مترجم محترم بر خلاف رویه در پانویشت توضیح لازم را ارائه داده و پرده از جهالت مؤلف برکشیده است. نیکی کدی در این فقره می‌گوید: «مجلس خبرگان انتخابی قانونی اساسی‌ای را تهیه کرد که دارای سمت‌گیری به نفع روحانیت و بالقوه اقتدارگراتر از پیش‌نویس قبلی بود. این قانون اساسی شامل ماده‌ای در خصوص ولایت فقیه می‌شد که اختیارات فوق‌العاده‌ای به [آیت‌الله] خمینی می‌داد. اصل چهارم می‌گوید فقیه دارای اقتدار الهی برای حکومت کردن و تنها در برابر خداوند مسئول است.»^۱ در حالی که تعبیر نویسنده در متن قانون اساسی وجود ندارد و در اصل پنجم (و نه چهارم) مربوط به ولایت فقیه است و ویژگی‌های وی را بر می‌شمارد.

۶. نویسنده در جای جای کتاب، به علت عدم وفاداری به اصل بی‌طرفی علمی و پژوهشی، تعبیر و تفسیرهای جانبدارانه از تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ارائه داده است و گاهی با تحلیل‌های مطابق میل شخصی، آنها را مصادره به مطلوب کرده است. به نظر کدی، در آستانه فراندوم جمهوری اسلامی، بیشتر «... گروه‌های غیر مذهبی بر اثر اظهارات حزب جمهوری اسلامی که تفسیری دموکراتیک از جمهوری اسلامی آینده به دست می‌داد، گمراه شدند. آرای مثبت ۹۸ درصد اعلام شد.»^۲ وی همچنین نیروهای انقلابی را به بحران‌آفرینی و جنگ قدرت متهم می‌سازد و مصداق آن را تداوم اشغال سفارت امریکا (لانه جاسوسی) و ادامه بحران گروگان‌گیری معرفی می‌کند. «پیروان [آیت‌الله] خمینی بحران را کش دادند تا میانه‌روها و علمای بزرگی را که پیرو [آیت‌الله] خمینی نبودند تضعیف کنند، قانون اساسی را از تصویب بگذرانند، و قدرت خود را تحکیم بخشند.»^۳ در این راستا، امام خمینی نیز همراه این فرآیند جنگ قدرت قرار داده می‌شود. در واقع، به نظر کدی، [آیت‌الله] خمینی با منع کردن روحانیان از نامزد

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۹.

شدن در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۵۹، کوشید حمایت کسانی را که نگران قدرت یافتن روحانیت بودند، جلب کند.^۱ در حالی که هدف اساسی امام خمینی حفظ وحدت و انسجام ملی و مذهبی مردم در شرایط بحرانی پس از انقلاب بود و هیچ‌گاه فرد یا گروهی را - اگر در چارچوب اصول انقلاب اسلامی حرکت می‌کردند - بر سایرین ترجیح نمی‌داد. تنها ملاک حمایت امام خمینی از افراد و گروه‌ها وفاداری به اصول انقلاب اسلامی و حرکت در مسیر خواست انقلابی مردم و منافع ملی و اسلامی کشور بود.

۷. اتخاذ چنین رویکرد جانبدارانه‌ای در بررسی و تحلیل حوادث و پیامدهای انقلاب اسلامی، گاه به خطاهای آشکار و طرح ادعاهای بی‌پایه و اساس منجر شده است. بدون آنکه نویسنده مدرک و سند معتبر و قابل قبولی ارائه دهد. برخی از نمونه‌های این ادعاهای خیالی نیکی کدی را در نقل قول‌های زیر می‌توان دید.

بخش مهمی از نهاد روحانیت در قم با تلاش‌هایی که برای ارتقای [آیت‌الله] خامنه‌ای به مقام مرجعیت صورت می‌گرفت، مخالف بود. شکاف بین اعتبار دینی [آیت‌الله] خامنه‌ای و اعتبار رقبایی چون منتظری و سایر آیات عظام سرشناس که مخالف برداشت [آیت‌الله] خمینی از ولایت فقیه بودند باقی ماند. برای ارباب روحانیانی که ممکن بود تهدیدی برای [آیت‌الله] خامنه‌ای محسوب شوند از دادگاه ویژه روحانیت [...] و دسته‌های مأموران غیر رسمی به طور فزاینده‌ای استفاده شد. تقابل دائمی بین نظریه اولیه دینی مقام ولایت فقیه و صاحب مسند واقعی آن به مناقشات داخلی دامن زده است.^۲

کدی در فقره‌ای دیگر از مطالب خود سپاه را به دخالت رسمی در انتخابات متهم می‌کند، بدون آنکه مدرک و سند معتبری ارائه دهد. «فرمانده سپاه پاسداران دستورات کتبی برای رأی دادن به ناطق نوری صادر کرد و دیگر گروه‌های سازمان یافته از او پشتیبانی کردند.»^۳ در این

۱. همان، ص ۳۰.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۶۲.

راستا، حتی آیت‌الله خامنه‌ای را به نقض بی‌طرفی متهم می‌سازد و می‌گوید: «[آیت‌الله] خامنه‌ای تمایل خود را به ناطق نوری آشکار کرد. [زیرا] ناطق نوری اکثر اوقات در رادیو و تلویزیون مطرح می‌شد.»^۱ کدی در ادامه وقایع کوی دانشگاه را به نیروی انتظامی نسبت می‌دهد و می‌گوید: «در ۱۷ تیرماه بسیاری از دانشجویان دانشگاه تهران اعتراضات مسالمت‌آمیزی را علیه لایحه مطبوعات و بستن سلام بر پا کردند. آن شب پلیس به طرز خشونت‌آمیزی به خوابگاه دانشجویان حمله کرد، که یک دانشجو کشته و بسیاری مجروح و بازداشت شدند.»^۲

۸. رویکرد جانبدارانه کدی در این ادعاهای خیالی خلاصه نمی‌شود. بلکه همگام با تبلیغات جهانی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، با اختلاط برخی واقعیات با اوهام تحلیلی، در صدد اثبات اتهام حمایت ایران از «تروریسم بین‌المللی» بر می‌آید. به طور نمونه، به این مثال‌ها توجه کنید:

در نتیجه رویکرد جانبدارانه و غیر علمی کدی در تحلیل انقلاب اسلامی، کتاب اخیرش تا حد یک مانیفست سیاسی فرو کاسته است.

اطلاع دقیق از درجه حمایت رسمی ایران از قتل‌های خارج از کشور ناممکن است. اما به یقین در اوایل دهه ۱۳۷۰ چنین حمایتی وجود داشته است [...] ایران به تلافی حملات مرگبار مجاهدین خلق در داخل ایران به حمله و قتل آنها دست می‌زد. همچنین از گروه‌های ضد اسرائیلی نظیر حماس و به ویژه حزب الله لبنان حمایت می‌کرد. [...] تا سال ۱۳۷۶ ایران از قتل برخی از مخالفانش در خارج نیز حمایت می‌کرد. علاوه بر قتل‌های ناشی از فتوا علیه سلمان رشدی، چندین مخالف سرشناس حکومت در خارج به قتل رسیدند. که قتل عبدالرحمن قاسملو رهبر کردها در سال ۱۳۶۸ و شاپور بختیار در

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۴.

سال ۱۳۷۰ از جمله آنها بود. در سال ۱۳۷۱ نیز چهار مخالف کرد ایرانی در رستوران میکنونوس در برلین به قتل رسیدند. تحقیقات آلمان منشأ این قتل‌ها را مقامات عالی رتبه ایران معرفی کرد. [...] یک دادگاه آلمانی در فروردین ۱۳۷۶ [آیت‌الله] خامنه‌ای، رفسنجانی و دیگر مقامات را مسئول اعلام کرد.^۱

۹. این رویکرد کدی هنگامی کامل می‌شود که عناد و خصومت خود را با انقلاب اسلامی و رهبری روحانیت، در پیشگفتار کتاب خویش آشکارا ابراز می‌کند و می‌گوید: «تلاش من بر توازن است، اما بی‌علاقگی خود را نسبت به حکومت روحانیان [...] پنهان نمی‌کنم.» این دشمنی به طور طبیعی در فرآیند تحقیق و پژوهش تأثیرگذار است و با زیر سؤال بردن بی‌طرفی علمی نویسنده، وی را در بستر تحلیل‌های مخالفت‌آمیز و معارضه‌جویانه با انقلاب اسلامی و پیامدهای آن می‌غلطاند و پیامدهای مثبت جهانی، منطقه‌ای و داخلی کلان آن نادیده می‌گیرد و صرفاً پیامدهای خرد و منفی آن را - که در طبیعت هر انقلاب جهانی نهفته است و با انواع و اقسام توطئه‌ها، کارشکنی‌ها، یورش‌ها و دشمنی‌های داخلی و خارجی قرار دارد - برجسته می‌سازد.

۱۰. بالاخره نتیجه منطقی رویکرد جانبدارانه کدی، تجویزات سیاسی تحریک‌آمیز است که بارها صورت گرفته و در پایان هر فصل نمودار و عیان است. در واقع، رویکرد تجویزی کتاب و نسخه‌پیچی‌های سیاسی و ایدئولوژیک کدی، که نمونه عینی آن در نتیجه‌گیری‌های او هویداست، این اثر را تا حد یک اعلامیه سیاسی نیروهای مخالف انقلاب در خارج از کشور تقلیل داده است. به نظر می‌رسد، کدی در راستای موج سوم دموکراسی به زعم خویش در صدد ایجاد دگرگونی اساسی در شرایط سیاسی و اجتماعی ایران برآمده است تا با تغییرات بنیادی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، نقشی در فرآیند دموکراتیزاسیون مورد نظر غرب ایفا کند.

نمونه عینی این رویکرد در نقل قول‌های زیر آشکار است: «من بر قابلیت‌های مردم ایران برای سر و سامان بخشیدن به امور خود در دراز مدت اعتقاد دارم»^۱ «بسیاری از تظاهرکنندگان خواستار پایان یافتن رژیم موجود، و نه صرف اصلاحات در آن بودند. [...] آنان] خواستار مداخله ایالات متحده در ایران نیستند بلکه اطمینان دارند که مردم ایران در درازمدت به هدف‌های خود دست خواهند یافت»^۲ «باید به ایرانیان اجازه داد آینده خود را خودشان طرح‌ریزی کنند و تحولات اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد که در دراز مدت نیروهای مردمی آن‌قدر نیرومند خواهند شد که موجب تغییرات قابل توجه شوند»^۳

کدی در فرازهای پایانی فصل سوم و نتیجه‌گیری نهایی کتاب، با لحن صریحی - که جنبه تحریک‌آمیز آن هویداست - تجویزات سیاسی خود را پی می‌گیرد. آنجا که می‌گوید: «ایران بدترین دوره‌های پس از انقلاب را پشت سر گذاشته است و باید امیدوار بود که بتواند در عرصه‌های آموزش، بهداشت و فرهیختگی فکری و فرهنگی به پیشرفت‌های بیشتری نائل شود و همچنین به سوی برقراری نظام سیاسی دموکراتیک‌تر گام بردارد، اما این بدون تلاش‌ها و مبارزات آتی تحقق نخواهد یافت»^۴

«تجربه عمدتاً منفی حکومت روحانیان، که در این کتاب به اختصار بیان شد، باعث تغییر یا حتی بر عکس شدن نگرش سابق بسیاری از ایرانیان شده است. روحانیت که زمانی محبوبیت داشت، اکنون محبوبیت خود را از دست داده است. به پهلوی‌ها که زمانی مورد نفرت بودند، اکنون از سوی برخی با حسرت نگریسته می‌شود [...]»^۵ کدی با این پیش‌داوری غیر علمی پیش‌بینی می‌کند که «[...] بعید است ایرانیان در دراز مدت یک حکومت به شدت نامطلوب را

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۸۷.

۴. همان، ص ۱۳۶.

۵. همان، ص ۱۴۳.

تحمل کنند یا اجازه دهند که بیگانگان بر سرنوشتشان مسلط شوند. پیشینه ایران در مدرن‌سازی فزاینده [...] شاهد و دلیلی است برای این چشم‌انداز امیدوار کننده که ایران در آینده حکومت بهتری خواهد داشت.

دخالت ایالات متحده این خطر را به همراه دارد که فرآیندهای داخلی را از طی مسیر طبیعی خود باز دارد. [...] در حالی که [خلاقیت و قابلیت‌های مبارزه‌جویانه اثبات شده مردم ایران سبب این امیدواری است که آنها قادر خواهند بود بدون هرگونه مداخله خارجی تغییرات مطلوب خود را در نظام موجود به عمل آورند.]^۱

به طور کلی، کدی در چارچوب تحلیل طبقاتی خویش از فرآیند انقلاب اسلامی، آن را در چارچوب فرآیند کلان مدرن‌سازی مستمر منطقه خاورمیانه و ایران تحلیل و تبیین می‌کند و بنابراین، از عناصر بومی و مذهبی آن غفلت می‌ورزد. بدین سان، نتایج انقلاب اسلامی را صرفاً در میزان قدرت‌یابی نیروهای اجتماعی و تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی که به تضعیف نیروهای مذهبی منجر گردد، جستجو می‌کند و به جای اینکه مانند یک محقق بی‌طرف به نقد و ارزیابی علل و عوامل، ریشه‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی بپردازد، در نقش بخشی از جریان‌های مخالف انقلاب اسلامی در خارج از کشور ظاهر می‌شود و بیانیه‌های سیاسی صادر می‌کند.

◆ خلاصه و نتیجه‌گیری

این مقاله با معرفی خلاصه‌ای از مفاد آثار نیکی کدی درباره انقلاب اسلامی ایران و با تأکید بر آخرین اثر وی، در صدد بررسی و نقد رویکرد نظری و یافته‌های پژوهشی حاصل از این رویکرد برآمد. بر این اساس، آثار کدی به طور کل و کتاب اخیر وی به طور خاص، از ضعف‌ها و کاستی‌های روشی، نظری و محتوایی بسیاری رنج می‌برد که در بخش پیش در

عناوینی چون فقدان چارچوب نظری، حیرت‌روشناختی، فقر منابع دست اول و عدم بهره‌گیری از اسناد و مدارک معتبر و اتکای صرف به منابع ایرانیان مهاجر و بقیه امریکا، ناهماهنگی ساختاری و عدم انسجام روایی، سبک ژورنالیستی، اشتباهات فاحش آماری و محتوایی و تحلیلی، عدم وفاداری به اصل بی‌طرفی علمی، رویکرد تحمیلی جانبدارانه، طرح ادعاهای بی‌اساس، خلط واقعیات با اوهام و خیالات، عناد و دشمنی با انقلاب اسلامی و حکومت مذهبی در ایران، و بالاخره تجویزات سیاسی و ایدئولوژیک، خلاصه شد و مورد بررسی مشروح قرار گرفت و مصادیق آن از کتاب کدی معرفی گردید.

در نتیجه رویکرد جانبدارانه و غیر علمی کدی در تحلیل انقلاب اسلامی، کتاب اخیرش تا حد یک مانیفست سیاسی فرو کاسته است. این کتاب بیش از آنکه سودای تحلیل علمی انقلاب اسلامی را داشته باشد، به منظور ایجاد تحول اساسی در شرایط سیاسی و اجتماعی کشور و با امید تغییرات ملموس و بنیادی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی نگارش یافته است. در حالی که وی می‌توانست با حفظ بی‌طرفی علمی و عطف توجه به سایر منابع، به ویژه اسناد و مدارک معتبر و دست اول و یافته‌های تحقیقات میدانی و حتی با حضور در ایران و درک مستقیم شرایط سیاسی و اجتماعی کشور، تحلیلی واقع‌بینانه و منطبق با واقعیات موجود سیاسی و اجتماعی کشور ارائه دهد و صرفاً به بزرگنمایی مشکلات و معضلات کشور - که بیشتر آنها ناشی از رویکرد خصمانه قدرت‌های بزرگ است - اکتفا نکند بلکه دستاوردهای کلان انقلاب اسلامی در ابعاد داخلی و خارجی را نیز برجسته سازد. اگر چه انتظار چنین رویکردی از نویسنده‌های غربی و کسانی که اسیر سیطره تئوری‌های ابطال‌ناپذیر تفسیرهای رسمی سیاست در غرب قرار دارند. شاید انتظار به جایی تلقی نشود. اما امید آن می‌رود که مترجم و ناشر محترم در چاپ‌های احتمالی آینده، از طریق نگارش مقدمه توضیحی یا آوردن پانوشته‌های روشنگر بخشی از ایرادهای پیش گفته کتاب را برطرف نمایند.